

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۲۰-۱۴۱ (مقاله علمی - پژوهشی)

مروت و شرطیت آن در تحقق عدالت از دیدگاه امامیه و شافعیه

• سید محمد حسینی

دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

hoseini.sm@ut.ac.ir

• فرامرز فخرمعانی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

faramarz.fakhr@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۴

چکیده

مروت به عنوان حالتی نفسانی، مسئله‌ای به روز و کاربردی است و تأثیر بسیاری در بروز کنشهای اشخاص در اجتماع دارد. پرسش اصلی پژوهش این است که مروت چیست و داخل در مفهوم عدالت است یا شرط دیگری به‌شمار می‌آید؟ با مراجعه کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، یافته‌ها بیانگر آن است که مروت کلی مشکک به‌شمار می‌آید، مرتبه بالای عدالت می‌باشد که در مواردی همچون متصدی منصب قضاء و شاهد شرعی شرط است. می‌توان مروت را با اخلاق حرفه‌ای و سازمانی همسان و گونه‌ای هماهنگی میان شخصیت اجتماعی فرد و دو عنصر زمان و مکان دانست.

کلیدواژه‌ها: مروت، عدالت، اخلاق، شأن اجتماعی.



مقدمه

مروت در حقیقت همان رعایت جایگاه شخصیت حقوقی هر فرد در اجتماع و التزام به اخلاق حرفه‌ای و سازمانی است که امروزه خوانشی جدید از مروت مصطلح در فقه اسلامی می‌باشد. برای مثال از مروت و آداب متناسب با شخصیت طلاب، گاهی در گویش افاضل حوزه‌های علمیه، با عنوان زی طلبگی یاد می‌شود.

هدف از پژوهش، بررسی مبانی، دلایل و معیارهای مروت در فقه مذاهب اسلامی، تعیین ضابطه دقیق و اثبات شرطیت آن در تحقق عدالت است؛ چرا که مروت از لوازم نظری تحقق عدالت انسان مدنی می‌باشد که تحقق عدالت اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و این بستری شدن عدالت اجتماعی در کشور، غایت نظام الهی است.

مسئله شرطیت مروت و عدم شرطیت آن ریشه در احادیث مذاهب اسلامی دارد. این موضوع از همان آغاز شکل‌گیری مذاهب فقهی تا امروز مطرح و محل خلاف بوده است و بر این اساس مسئله از مباحث اجماعی نیست.

به تازگی کتابی با عنوان *أفضل الدین، المروءة* را یکی از نوادگان مرحوم کاشف الغطاء به نام شیخ عباس کاشف الغطاء به صورت اختصاصی پیرامون مروت نوشته و یک مقاله هم با عنوان جایگاه مروت در عدالت شاهد؛ با رویکردی بر نظر امام خمینی نگاشته شده که تنها به بررسی مروت شاهد پرداخته است.

نامه‌های امیرالمؤمنین (ع)، به ویژه عهدنامه مالک اشتر، هم‌چنین نامه‌های خطاب به شریح قاضی، عثمان بن حنیف و کمیل بن زیاد، می‌تواند بر لزوم رعایت مروت در کارگزاران دلالت داشته باشد. در میان فقهای شافعیه قاضی القضاة ماوردی، در کتاب *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة* به آداب کشورداری پرداخته است و اشاره‌هایی نیز به ویژگیها، شؤون و مروت مسئولان در جایگاه کشوری و حکمرانی

نموده است.

سه پرسش اساسی پیرامون مروت وجود دارد:

۱- برای تشخیص مروت، معیار و ملاک واحدی وجود دارد؟ این ضابطه در افراد گوناگون چیست؟

۲- مروت چه رابطه‌ای با مفهوم عدالت دارد؟

۳- در چه افرادی داشتن مروت شرط است؟

پژوهشها حاکی از آن است که ملاک اصلی در این مسئله عرف جامعه، جایگاه اجتماعی یا همان شخصیت حقوقی فرد است؛ بنابراین مروت اشخاص، شخص به شخص متفاوت می‌شود. مروت مرتبه‌عالیه عدالت است و تنها در افراد ویژه‌ای همچون شاهد شرعی شرط است؛ بنابراین مروت در تحقق عدالت این گونه افراد به منزله جزء سبب است و تا نیاید، عدالت ایشان محقق نمی‌شود.

نسبی بودن مفهوم مروت بدین معناست که هر چه در شخصی همچون امام جامعه، داشتن عدالت اهمیت بیشتری داشته باشد، داشتن مروت نیز قوت بیشتر می‌یابد. هم‌چنین اصل، عدم شرطیت مروت در تحقق عدالت افراد است و کسانی که مروت برای آنان شرط است، به دلیل خاص از این اصل خارج شده‌اند و این گونه نیست که مروت در تحقق عدالت همگان شرط باشد.

واژه‌شناسی مروت

مُرُوَّة، به ضمّ میم و راء، سکون واو و فتح همزه، بر وزن *فُعُولَة* و ریشه آن م-ر-ء است. البته گاهی همزه آن قلب به واو گشته، در واو ادغام می‌شود و به صورت *مروّت* در می‌آید. برخی از لغویان آن را انسانیت معنا کرده‌اند،^۱ برخی کمال *رجلیّت* یا *رجولیّت*^۲ و برخی هر دو را معنای آن دانسته‌اند.^۳ *فیومی* از آن به عنوان آدابی نفسانی یاد نموده است که مراعات آن بر تن

۱. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۷۲.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۲۴۷.





انسان، اخلاق نیک و عادات زیبا می‌پوشاند.^۴ واژه مروءة، در لغت عرب بار معنایی مثبت دارد و معانی یادشده بیشتر ناظر به بعد اخلاقی آن هستند تا بار حقوقی و الزام‌آور آن؛ بنابراین مروء لغوی بیانگر آدابی است که از وظایف اخلاقی انسانها به‌شمار می‌آیند؛ نه از وظایف قانونی و شرعی. به دیگر سخن، مروء لغوی مراتب عالیه اخلاقی در نهاد انسان است.

مروء در قرآن مجید

واژه مروءة، در قرآن مجید نیامده است؛ اما برخی از مفسران ذیل تفسیر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ «خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد».^۵ حدیثی را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى أَصْحَابِهِ، وَ هُمْ يَتَذَكَّرُونَ الْمَرْوَةَ. فَقَالَ: «أَيُّنَ أَنْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟» قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فِي أَيِّ مَوْضِعٍ؟ فَقَالَ: «فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ فَالْعَدْلُ: الْإِنصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ»؛ «امام بر گروهی از یارانش وارد شد که پیامون مروء سخن می‌گفتند. امام از ایشان پرسید: پیامون کدام بخش از قرآن سخن می‌گویند؟ ایشان از امام پرسیدند: در کجای قرآن آمده است؟ حضرت فرمودند: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد. عدل به معنای انصاف و احسان به معنای تفضل است.»^۶

همین مطلب را با اندک تفاوتی آلوسی و سیوطی از مفسران شافعیه بیان نموده‌اند.^۸

مهمترین مستند کتابی برای اثبات وجوب مروء، همین آیه است که در آن ماده امر به‌کار رفته و متبادر به ذهن از فعل یأمر، وجوب است.^۹ بیشتر فقهای شافعیه نیز امر را مقتضی وجوب می‌دانند.^{۱۰} حتی اگر در وجوب متعلق امر تردید شود، در استحباب، مطلوبیت و نکویی مروء شکی وجود ندارد.

حدیث مذکور ظاهراً در مقام تفسیر آیه است و مروء را مرادف با عدل یا یکی از مصادیق آن می‌داند. اگر استناد به این حدیث به عنوان مصداقی از آیه صحیح باشد، مروء متعلق امر الهی است و شاید بتوان به قرینه امر، وجوب آن را بالمطابقه یا بالتضمن بر عدل در نظر گرفت. در فرض مطابقت و عینیت، مروء با عدالت یکسان و عدل موجود در آیه دقیقاً همان مروء است؛ اما در فرض تضمن و جزئیت، دلالت عدل بر مروء به صورت ضمنی و مروء بخشی از عدالت خواهد بود که ظاهراً فرض دوم وجهی‌تر است. شاید بتوان به آیه «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید»^{۱۱} استناد نمود. خطاب با همسران پیامبر (ص) بیانگر این است که جایگاه ایشان به سبب زوجیت با پیامبر (ص)، همچون جایگاه زنان دیگر نیست و مثلاً پس از وفات پیامبر، مجاز به ازدواج نیستند. آنها به دلیل این قربت، جلالت و منزلت، ملزم به مراعات مراتبی از تقوا هستند که سایر زنان به آن ملزم نیستند.^{۱۲} بنابراین برخی امور برای همسران پیامبر (ص)، با جایگاه اجتماعی ایشان منافات دارد و انجام این کارها برایشان ممنوع و خلاف مروء است.

در داستان ذوالنون: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

۹. ر.ک: کفایة الأصول، ص ۶۳؛ تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۰. ر.ک: الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۳، ص ۱۴۲؛ التنبیة فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۲۹.
۱۱. احزاب، ۳۲.
۱۲. ر.ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۳۱۳؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳۸.

۴. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۶۹.
۵. همه ترجمه‌ها از این مصدر آمده است: مکارم شسیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۶. نحل، ۹۰.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۴۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۵؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۵۷.
۸. ر.ک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۷، ص ۴۵۴؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۲۸.



أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ «و ذا النون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از

میان قوم خود) رفت؛ و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمتها (ی متراکم) صدا زد: (خداوند!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!»^{۱۳}

حضرت یونس(ع) به دلیل رفتاری با قومش که خداوند از جایگاه او انتظار این‌گونه رفتار را نداشت، در شکم ماهی گرفتار آمد و پس از تضرع به درگاه خداوندی نجات یافت.^{۱۴}

این سه آیه نه تنها امکان تأثیر جایگاه افراد در رفتارشان را بیان می‌کنند، بلکه لزوم آن را برای برخی ابراز می‌دارند. بنابراین این سه آیه روی هم‌رفته دست کم مراعات مروت را به عنوان رفتار متناسب با جایگاه اجتماعی، اجمالاً ضروری می‌دانند.

مروت در احادیث

مروت در احادیث امامیه و شافعیه، به صورت مروءة به کار برده شده و ظاهراً معنای روایی با معنای فقهی متفاوت است؛ زیرا معنای روایی بیشتر ناظر به بعد اخلاقی و عرفانی است نه فقهی. این احادیث را می‌توان به چهار دسته منقسم نمود:

۱- احادیثی که به بیان چیستی مروت می‌پردازند و برآنند که مفهومی نزدیک به آن را در ذهن مخاطب بسازند. «المُروءَةُ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ»؛ «بهره‌برداری درست از دارایی»^{۱۵}؛ «المُروءَةُ فَقَالَ حَفِظَ الرَّجُلُ دِينَهُ وَ قِيَامُهُ فِي إِصْلَاحِ صَبِيْعَتِهِ وَ حُسْنِ مُنَازَعَتِهِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ لِينِ الْكَلَامِ وَ الْكَفِّ وَ التَّحَبُّبِ إِلَى النَّاسِ»؛ «نگهداری دین توسط انسان، تلاش برای بهبود زندگی، حسن مرافعه، سلام‌کردن با بانگ رسا، به‌نرمی سخن‌گفتن،

۲- احادیثی که به ذکر مصادیقی از مروت پرداخته و رفتارها یا گفتارهایی را در زمره مروت به‌شمار آورده‌اند: «وَ الْمُرُوءَةُ مُرُوءَاتَانِ مُرُوءَةٌ فِي الْحَضْرِ فَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ وَ لُزُومُ الْمَسَاجِدِ وَ الْمَشْيُ مَعَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَوَائِجِ وَ أَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَكَثْرَةُ الزَّادِ وَ طَيِّبُهُ وَ بَدْلُهُ لِمَنْ كَانَ مَعَكَ - وَ كَثْمَانُكَ عَلَى الْقَوْمِ أَمْرُهُمْ بَعْدَ مُفَارَقَتِكَ إِيَّاهُمْ - وَ كَثْرَةُ الْمِزَاحِ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «مروت بر دو قسم است: در حضر: تلاوت قرآن، حضور در مساجد، همراهی با برادران در برآوردن نیازهایشان. مروت در سفر: توشه بسیار و خوب بودن آن، بخشیدن توشه راه به همراهان، پرهیز از بدگویی کردن ایشان به هنگام جدایی از آنان، شوخ‌طبعی غیرحرام».^{۱۸} شافعی، بازیگوشی را از مصادیق خلاف مروت دانسته است.^{۱۹}

۳- احادیثی که بیانگر نکاتی پیرامون مروت هستند. «بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ... وَ الْمُرُوءَةِ»؛ «مروت یکی از مکارم اخلاق است».^{۲۰} «لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ»؛ «کسی که مروت ندارد، دین ندارد».^{۲۱} «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَرْزُقُ الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُرُوءَةِ»؛ «خداوند به بندگانش به اندازه مروت آنان روزی می‌دهد».^{۲۲} «لِأَنَّ الْكَذِبَ يَنْقُصُ الْمُرُوءَةَ»؛ «دروغ‌گویی زمینه‌ساز کمی مروت می‌شود» و «وَ أَقْلُ النَّاسِ مُرُوءَةٌ مَنْ كَانَ كَاذِبًا»؛ «دروغ‌گو، کم‌مروت‌ترین مردمان است».^{۲۳} «إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تَسْتَتِبَ لَكَ النِّعْمَةُ وَ تَكْمُلَ لَكَ الْمُرُوءَةُ وَ تَصْلَحَ لَكَ الْمَعِيشَةُ فَلَا تُشَارِكِ الْعَبِيدَ وَ السَّفِلَةَ»؛ «اگر می‌خواهی نعمت افزون گردد، مروت کامل شود و

۱۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۳۵.

۱۷. معرفة السنن والآثار، ج ۱۰، ص ۱۹۵؛ ووسائل الشیعة، ج ۱۱،

ص ۴۳۵؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۸.

۱۸. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۳۳.

۱۹. ر.ک: معرفة السنن والآثار، ج ۷، ص ۴۳۲.

۲۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۴؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۶.

۲۱. همان، ج ۱، ص ۴۰.

۲۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۲۳. همان، ج ۴، ص ۳۹۵.

۱۳. انبیاء، ۸۷.

۱۴. ر.ک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۹،

ص ۸۰؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۷۳.

۱۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۰.



زندگی برایت هموار شود، از مشارکت با بردگان و فرومایگان پرهیز.»^{۲۴}

۴- احادیثی که در مقام تفسیر روایی آیات هستند که این بحث ذیل ریشه قرآنی مروت گذشت.

برخی از نامه‌های نهج البلاغه صراحت دارند که امیرالمؤمنین(ع) در زمان زمامداری، برخی از کارگزاران خاطی را به علت رویکرد خلاف مروت و شأن ولایتمداری توبیخ نموده است:

۱- نامه ۳: توبیخ و غضب بر شریح بن حارث که متصدی قضاوت بود؛ در آن هنگام که وی خانه‌ای به قیمت ۸۰ دینار خریداری کرد؛ یعنی در نگاه امام، خریداری خانه‌ای به بهایی گزاف در شأن قاضی منصوب از سوی وی نیست.^{۲۵}

۲- نامه ۴۵: توبیخ عثمان بن حنیف انصاری، عامل بصره؛ آن‌گاه که بر سفره رنگارنگ اشراف بصره وارد شد؛ یعنی رفتار فرماندار منصوب امیرالمؤمنین(ع) نباید با نگاه اشرافی و طبقاتی همراه باشد.^{۲۶}

۳- نامه ۶۱: توبیخ کمیل بن زیاد نخعی که سمت فرمانداری هیت را داشت؛ هنگامی که کمیل بی‌کفایتی نشان داد و از برابر سپاهیان معاویه گریخت؛ یعنی فرار مبتنی بر ترس، عدم کفایت و سوءمدیریت در جایگاه فرمانداری پذیرفته نیست.^{۲۷}

شمار احادیث پیرامون مروت در مصادر شافعیه، بسیار کمتر از احادیث موجود در آثار امامیه است. بر خلاف شافعیه، مروت در کتب امامیه به‌وفور دیده می‌شود و بعضاً حتی بابی را به مروت اختصاص داده‌اند. در مجموع از احادیث می‌توان برداشت کرد که رعایت مروت هم متعلق امر شارع مقدس و هم مورد سفارش ائمه اهل‌بیت(ع) و فقهای شافعیه قرار دارد.

معنای اصطلاحی مروت

۱) امامیه

تعاریف فقهای امامیه به سه گونه نمودار است: گروهی همچون طوسی و حلی مروت را بدیهی دانسته، تعریفی از آن بیان نکرده و تنها به ذکر مصادیقی از منافیات مروت اکتفا نموده‌اند. بعضی چون ابن‌حمزه طوسی آن را تعریف نموده‌اند، اما تعریف ایشان دقیق و روشن نیست. برخی نیز همچون شهید ثانی و مقدس اردبیلی به تعریف دقیق‌تر و مفصل‌تر آن پرداخته‌اند. این تعاریف را می‌توان به اعتبار مبانی ایشان، به چهار دسته تقسیم نمود:

۱- تعریف مبتنی بر صیانت از نفس، حفظ کرامت الهی، مراعات جایگاه و عناصر زمان، مکان و حالت؛ ظاهراً این تعریف قوت و دقت بیشتری دارد.

محقق کرکی مروت را پرهیز از اموری می‌داند که انجام آن باعث پستی، کم‌ارزشی و کم‌همتی انسان می‌گردد و این امور گاهی از گناهان صغیره و گاهی از کارهای مباح است.^{۲۸} شهید ثانی مروت را حالتی معرفی می‌کند که شخص با عنایت به دو عنصر زمان و مکان، به اخلاق امثال خویش متخلق می‌گردد، سبب پیروی از خوی نکو می‌شود یا پرهیز از هر کار مباحی که انسان از آنها نفرت دارد و ارتکاب آن زمینه‌ساز کم‌ارزشی و کم‌همتی انسان می‌شود.^{۲۹} مقدس اردبیلی مروت را ترک هر چیزی می‌داند که موجب پستی و حقارت انسان شود؛ هم‌چنین پرهیز از ارتکاب کارهای مباحی که دون شأن شخصیت اوست یا موجب بی‌اعتباری، تمسخر و بی‌مبالاتی وی می‌گردد.^{۳۰}

۲- تعریف مبتنی بر شأن و جایگاه اجتماعی. هر فرد در اجتماع جایگاهی دارد و در آن جایگاه انجام

۲۸. ر.ک: جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲۹. ر.ک: الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۷۹۳؛ همان، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳۰. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۲۴. الکافی، ج ۲، ص ۶۴۰.

۲۵. ر.ک: نهج البلاغه، ص ۳۱۰.

۲۶. ر.ک: همان، ص ۳۵۷.

۲۷. ر.ک: همان، ص ۳۸۸.



رفتارهایی مناسب ندارد و فرد باید از آنها پرهیز نماید. فاضل هندی، انصاری و بروجردی، مروت را پرهیز از کارهای مباحی می‌دانند که انجام آن لایق شأن شخص نیست، عادتاً از شخصیت وی به دور است و در آن جایگاه انتظار ارتکاب چنین رفتارهایی نمی‌رود.^{۳۱}

۳- دسته‌ای همچون یزدی و اصفهانی، عدم مبالات در امور دینی را موجب قلت مروت دانسته‌اند و مروت را ترک اموری می‌دانند که ارتکابشان بر دنائت و بی‌مبالاتی مرتکب نسبت به دین دلالت دارد.^{۳۲}

۴- ملاک عرف و عادت در تعاریف معاصران: اراکی مروت را پرهیز از آنچه می‌داند که عرف زشت می‌پندارد، هرچند شرعاً حرام یا مکروه نباشد و به‌جا آوردن کاری که عرف آن را پسندیده می‌داند، هرچند شرعاً واجب یا مستحب نباشد.^{۳۳} سبحانی آن را مراعات عاداتی می‌داند که در میان مردمان رایج است.^{۳۴}

۲) شافعیه

۳) جمع‌بندی تعاریف امامیه و شافعیه

۱- اگرچه مروت دارای آثار فقهی است، اما ضابطه دقیق و مشخصی برای آن دیده نمی‌شود و بیشتر ناظر به بعد اخلاقی و گذار از حداقل‌های فقهی است.

۲- اعمال منافی مروت غالباً مباح هستند؛ زیرا اگر غیر از اباحه حکم دیگری داشته باشد، تکلیف آن معلوم است.

۳- مروت امری نسبی است و با گوناگونی اشخاص، حالات، زمان و مکان متفاوت می‌شود.

۴- تفاوت مهم میان فسق و منافی مروت در این است که حرمت گناه برای همگان یکسان است و کار حرام برای همه مکلفان حرام است؛ لیکن منافی مروت با احوال و اشخاص سنجیده می‌شود و با در نظر داشتن عرف و عادت، با عنایت به زمان و مکان مختلف می‌گردد.

۵- عرف معیار اصلی برای تعیین مروت است و از

وجه اصلی تفاوت امامیه و شافعیه، تفصیل و دقت بیشتر تعاریف امامیه است. برخی همچون شافعی در الام تعریفی بیان نکرده و گویا آن را بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند.^{۳۵} بعضی دیگر به بیان تعریف دقیق مروت پرداخته‌اند و ظاهراً نخستین کس از ایشان ماوردی است.^{۳۶} تعاریف شافعیه را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:

۱- تعاریف سلبی. بر پایه مجانبت و دوری فرد از

۳۱. ر.ک: کتاب المکاسب، ج ۱، ص ۱۷۱؛ نه‌ایة التقرير، ج ۳، ص ۲۳۶؛ کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحکام، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

۳۲. ر.ک: وسیلة النجاة، ج ۱، ص ۲۳۰؛ العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، ج ۱، ص ۶۰۲.

۳۳. ر.ک: نظریة الحکم فی الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳۴. ر.ک: نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ج ۲، ص ۳۸.

۳۵. ر.ک: الأم، ج ۶، ص ۲۰۷.

۳۶. ر.ک: الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

۳۷. ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۱۱، ص ۲۲۲.

۳۸. ر.ک: المذهب فی فقه الامام الشافعی، ج ۲، ص ۳۲۵.

۳۹. ر.ک: الوسیط فی المذهب، ج ۷، ص ۳۵۳؛ الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

۴۰. ر.ک: فتاوی الرملی، ج ۵، ص ۳۹۰.

۴۱. ر.ک: کفایة الاخیار فی حل غایة الاختصار، ج ۱، ص ۵۶۹؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۱۱، ص ۲۳۰.



همین رو موافق مروت را می‌توان راجح عرفی و منافی آن را مرجوح عرفی نامید.

۶- منافیات مروت خلاف شأن و جایگاه اجتماعی انسان هستند و انجام آنها لایق شخصیت وی نیست.

۴) تعریف پیشنهادی

مروت، انجام کارهایی است که وجوب یا استحباب آن شرعاً ثابت نشده است، ولی عرف در زمان یا مکان ویژه‌ای بر رجحان آن تأکید دارد. از سوی دیگر، دوری از اموری است که شرعاً حرمت یا کراهت ندارد، اما از دید عرف در زمان یا مکان ویژه‌ای ناپسند است. این امور راجح یا مرجوح کاملاً تابع عرف در امکانه و ازمنه گوناگون هستند و برای هر شخص متفاوت است؛ بنابراین نمی‌توان آنها را در موارد محدودی احصاء و منحصر نمود.

مصادیق فقهی مروت

انحصار موارد زیر برای مروت کار چندان معقولی نیست؛ چرا که موافق یا منافی مروت بودن رفتاری، تابع متغیر مکان، زمان، حالت و شخصیت مرتکب می‌باشد و تشخیص آن با عرف و عادت مردمان است.

۱) امامیه

فقهای امامیه، غذا خوردن در راهها و بازارها، دراز کردن پا در حضور دیگران، پوشیدن لباسهای رنگارنگ، پوشیدن لباس جنس مخالف، بول در اماکن عمومی، سربرهنه‌بودن برای مردان، بسیار شوخی‌کردن و حکایت داستان خنده‌آور، پوشیدن لباس سربازان برای فقها، نپوشاندن غیر از عورتین برای مردان و مواردی دیگر از این قبیل را به عنوان مصادیقی از رفتارهای منافی مروت بیان نموده‌اند.^{۴۲}

۲) شافعیه

شافعی و پیروانش، هرگونه بازیگوشی، گفتن سخنان مضحک و سخیف، خضاب‌نمودن ریش، غذاخوردن

۴۲. رک: الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۳، ص ۱۳۰؛ المبسوط في فقه الإمامية، ج ۸، ص ۲۱۷؛ جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۲، ص ۳۷۲.

در بازارها، راهها یا در حال راه‌رفتن، برهنه‌بودن سر یا بخشی از بدن غیر از عورت برای مردان، درازکردن پا در حضور دیگران، کیبوتربازی و کیبوتریرانی، شطرنج، دارندگان برخی مشاغل همانند کناس، نخال و موارد دیگری از این دست را خلاف مروت می‌دانند.^{۴۳}

۳) جمع‌بندی میان مصادیق

هر کاری که عرف متشرعه سرزدن آن از اشخاص ویژه‌ای را ناپسند بداند، خلاف مروت است، حتی اگر مکروه یا حرام نباشد و الزام آن عرفی است و فقها نیز به آن فتوا داده باشند؛ البته مواردی همچون پوشیدن لباس سربازی و خضاب‌نمودن ریش را شاید نتوان خلاف مروت دانست؛ چرا که پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) هنگام جهاد لباس رزم می‌پوشیدند و این مورد منافاتی با شأن نبوت یا امامت ایشان نداشت. پیرامون خضاب‌نمودن ریش هم احادیثی موجود است که دلالت بر جواز و بلکه استحباب دارد.

کاربرد مروت در ابواب فقهی

از دیدگاه امامیه، عدالت در ولی فقیه، قاضی، امام جماعت و شاهد شرط است و دوری از منافیات مروت هم الزامی می‌باشد. عدالت این افراد و تبعاً مروتشان با هم متفاوت است؛ بیشترین میزان اهمیت برای ولی فقیه و قاضی است و پس از آن برای امام جماعت و شاهد اهمیت دارد.^{۴۴}

آن دسته از فقهای شافعیه که به بیان مروت پرداخته‌اند، غالباً به مروت شاهد اشاره نموده و پذیرش گواهی را مشروط به داشتن آن دانسته‌اند.^{۴۵} برخی دیگر همچون

۴۳. رک: کفایة الاختیار فی حل غایة الاختصار، ج ۱، ص ۵۶۸؛ الأم، ج ۶، ص ۲۰۸؛ التنبيه فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۲۶۹؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۱؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۱۱، ص ۲۳۰.

۴۴. رک: ریاض المسائل، ج ۱۵، صص ۸ و ۲۴۸؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۲۱۸؛ دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۸۹.

۴۵. رک: کفایة الاختیار فی حل غایة الاختصار، ج ۱، ص ۵۶۶؛ الأم، ج ۷، ص ۵۳؛ التبصرة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۶۹؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۴۸.



می‌کنند.^{۵۴} نجفی و طباطبایی ظاهراً در مسئله قائل به توقف هستند و هیچ یک از دو دیدگاه را نپذیرفته و شاید دلایل موافقان و مخالفان را کافی ندانسته‌اند.^{۵۵}

۲) شافعیه

ظاهراً نخستین کس از شافعیه که به بحث مفصل پیرامون مروت پرداخته است، ماوردی در *الحاوی الکبیر* باشد. به بیان ماوردی، مروت بر سه قسم است: گونه‌ای از آن در تحقق عدالت شرط است؛ گونه‌ای در رخداد عدالت شرط نیست؛ شرطیت نوع سوم نیز محل اختلاف است. گونه نخست مواردی است که ارتکاب آنها مضر به حال نفس و کرامت الهی فرد بوده و به گناه نزدیک می‌باشد و از همین رهگذر محل به عدالت است. گونه دوم به معنای اخلاقی و نه فقهی آن است. جوانمردی، فتوت، جود و بخشش مال از مصادیق این معناست که عدم آن در شخصی موجب اخلال به عدالت وی نیست. معنای سوم هم که اختلافی است مربوط به برخی مشاغل و عادات میان مردم می‌باشد.^{۵۶}

ریشه این سخن آنجاست که برخی از شافعیه، مشاغلی همانند کناس، نخال و حمال را خلاف مروت و طبعاً محل به عدالت می‌دانند.^{۵۷} گذشته از دیدگاه رملی که با شرطیت مروت آن هم تنها در رخداد عدالت مفتی مخالف است، دیگر فقهای که به مروت متعرض شده‌اند، با آن موافق هستند؛ هر چند دلیل و استدلال خاصی را برای اثبات آن ارائه نداده‌اند.

استدلال قائلان شرطیت مروت

بیشتر به دو دلیل استناد نموده‌اند:

۱- روایت «لَا دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوَّةَ لَهُ»؛ «آن کس که

۵۴. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۳۱۲؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۱۶؛ نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ص ۵.

۵۵. ر.ک: ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۱؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص ۳۲.

۵۶. ر.ک: الحاوی الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۵۰.

۵۷. ر.ک: التنبيه فی فقه الشافعی، ج ۱، ص ۲۶۹.

ابن صلاح و نووی مروت را علاوه بر شاهد، در مفتی هم لازم می‌دانند.^{۴۶} هرچند ظاهراً مروت مفتی بر خلاف مروت شاهد، مورد وفاق همه فقهای شافعیه نیست و برخی همانند رملی آن را برای مفتی شرط ندانسته‌اند.^{۴۷} غزالی مروت را بدون بیان مصادیقی مطلقاً شرط دانسته و آن را محدود به مورد خاصی همانند شاهد نموده است.^{۴۸}

رویکرد فقها پیرامون مروت

۱) امامیه

قدمای امامیه همچون ابن جنید، مفید و ابن بابویه از مروت سخن نگفته‌اند و ظاهراً طوسی برای بار نخست از آن سخن گفته است.^{۴۹} پس از وی ابن حمزه طوسی و سرانجام حلی در *تحریر الاحکام* به هنگام تعریف عدالت بر ملازمه تقوی و مروت اصرار ورزیده‌اند.^{۵۰} متأخران پس از حلی، همچون شهید ثانی و محقق کرکی، همین تعریف حلی را به عنوان تعریف عدالت بیان کرده و مروت را در تحقق عدالت ملازم با تقوا دانسته‌اند.^{۵۱} مقدس اردبیلی این تعریف را تعریف مشهور عدالت نزد امامیه دانسته است.^{۵۲}

شهید ثانی و نجفی بر شرطیت مروت در عدالت، ادعای شهرت نموده‌اند.^{۵۳} برخی همچون حلی، بحرانی و مقدس اردبیلی، مروت را شرط نمی‌دانند و دلایل مطرح شده از سوی فقهای پیشین خویش را رد

۴۶. ر.ک: فتاوی ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۱؛ روضة الطالبین و عمدة المفتین، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۴۷. ر.ک: فتاوی الرملی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۴۸. ر.ک: الوسیط فی المذهب، ج ۷، ص ۳۵۲.

۴۹. ر.ک: المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۲۱۸.

۵۰. ر.ک: الوسیلة إلى نیل الفضیلة، ج ۱، ص ۲۳۰؛ *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، ج ۵، ص ۲۴۶.

۵۱. ر.ک: *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۳، ص ۱۲۸؛ *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۲، ص ۳۷۲؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۳، ص ۳۱۸.

۵۲. ر.ک: *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۵۳. ر.ک: *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۱، ص ۱۷؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۴۱، ص ۳۰.



مروت ندارد، دین ندارد». از امام کاظم (ع) که کلینی در باب عقل و جهل کتاب الکافی به سند معتبر نقل نموده است.^{۵۸} شیوه استناد ایشان شاید چنین باشد که عدم مراعات مروت و جایگاه شخص در اجتماع، منجر به آسیب به دیانت شخص می‌شود؛ از این رو مراعات مروت ضروری بوده و امام عدم آن را همسان با بی‌دینی شخص دانسته است.

۲- گروهی ترک مروت را ناشی از بی‌مبالاتی و بی‌حیایی شخص می‌دانند و تقریب استدلال ایشان چنین است که مروت التزام به حیاست و التزام به حیا امری الزامی است؛ در نتیجه رعایت مروت لازم می‌باشد.^{۵۹}

استدلال شافعی به دلیل دوم بسیار نزدیک است؛ به این بیان که مروت همان انسانیت است و هر کس انسانیت را رها کند، دیگر امین و مورد اطمینان نیست. به علاوه کسی که در ارتکاب منافیات مروت حیا نداشته باشد، بی‌مبالات است.^{۶۰} برخی دیگر ابراز داشته‌اند مروت برخاسته از وفور عقل و حیاست و بالعکس عدم رعایت آن نشأت گرفته از کم‌خردی، کم‌حیایی یا بی‌مبالاتی فرد است؛ بنابراین چنین فردی قابل اعتماد و وثوق نیست.^{۶۱}

بنابراین فقهای شافعی برای اثبات شرطیت مروت، به آیه یا روایت خاصی تمسک نکرده و تنها از رهگذر اینکه فرد مرتکب منافیات مروت کم‌حیا یا کم‌خرد است، انسانیت را زیر پا نهاده و مورد اعتماد نیست، مروت را در تحقق عدالت شرط دانسته‌اند.

استدلال قائلان عدم شرطیت مروت

این گروه به موارد زیر استدلال نموده‌اند:

۱- اصل، عدم شرطیت مروت و عدم اعتبار شیء زائد در اعتبارات شرعی است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.^{۶۲} از این رو هنگام شک در شرطیت مروت به عنوان جزئی از عدالت، به عدم آن حکم می‌شود.

۲- اگر مروت شرط بود، قدمای امامیه آن را نقل می‌کردند و به شرطیت آن فتوا می‌دادند.^{۶۳} به دیگر سخن، شرطیت آن چندان یا اصلاً در میان قدمای مطرح نبوده است.

۳- اجماع فقها بر این مسئله وجود ندارد.^{۶۴}

۴- استناد به آیه و روایت صحیح نیست و بر مدعای ایشان دلالت ندارد.^{۶۵}

قول برگزیده

پیرامون استدلال قائلان عدم شرطیت مروت، باید پذیرفت که دلایل قائلان برای اثبات شرطیت کافی است و با استقرار آن، حجیت اصل عدم فرو می‌ریزد. اینکه قدمای امری را در کتب خویش نقل کرده باشند، بر اعتبار آن افزوده می‌شود؛ اما این‌گونه نیست که اگر نقل نکرده باشند، حجیت نداشته باشد و استناد بحرانی به این مطلب اضعف دلایل نافیان است؛ البته در هر روی مسئله اجماعی نیست و با بودن دیگر ادله نیازی به اجماع نیست. در پایان، به بیانی که گذشت استناد به آیه شریفه و حدیث معتبر مذکور بر خلاف سخن انصاری، صحیح است و نیازی به تکرار آن نیست.

به استدلال قائلان شرطیت مروت می‌توان موارد زیر را هم به عنوان تکمله افزود:

۱- تفسیر امیرالمؤمنین (ع) در ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ «همانا خداوند به دادگری و

۶۲. رک: مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۳۱۲.

۶۳. رک: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۰، ص ۱۶.

۶۴. رک: مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۲، ص ۳۱۲.

۶۵. رک: رسائل فقهیه، ص ۱۷.

۵۸. رک: ریاض المسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۹؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۳، ص ۳۰۲.

۵۹. رک: الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، ص ۶۸.

۶۰. رک: فتاوی ابن الصلاح، ج ۱، ص ۲۱؛ الوسیط فی المذهب، ج ۲، ص ۳۵۲.

۶۱. رک: کفاية الاختیار فی حل غایة الاختصار، ج ۱، ص ۵۶۸.



نتیجه‌گیری

۱. مقتضای اصل اولی و بدون مراجعه به ادله تفصیلی، عدم شرطیت مروت است؛ اما با دلایلی که از سوی فقیهان امامیه و شافعیه مطرح شد، حجیت این اصل اولیه فرو می‌ریزد و شرطیت مروت اثبات می‌گردد.
۲. به استناد احادیث معتبر و استدلالهای یادشده، مروت در قرآن کریم از مصادیق عدل و مأمور به شارع مقدس می‌باشد و رعایت آن واجب است.
۳. مروت مصطلح در فقه، مرتبه عالی عدالت است و در برخی همچون حاکم، شاهد و امام جماعت شرط است و عدالت این‌گونه افراد با داشتن مروت محقق می‌گردد.
۴. مروت، انجام کارهایی است که وجوب یا استحباب آن و یا دوری از اموری است که حرمت یا کراهت شرعاً ثابت نشده است؛ ولی عرف در زمان یا مکان ویژه‌ای بر رجحان فعل یا ترک آن تأکید دارد.
۵. مهمترین معیار و ضابطه برای تعیین میزان مروت هر فرد، دیدگاه عرف برای جایگاه شخصیت اجتماعی اوست و از همین رو می‌توان مروت را واجب عرفی و منافی آن را حرام عرفی دانست.
۶. مروت امری کاملاً نسبی و نسبت به اشخاص، احوال، امکان، ازمنه و مراتب مختلف است.

نیکوکاری فرمان می‌دهد»^{۶۶} دلیل روشنی بر شرطیت و اهمیت مروت است که تفصیل آن پیشتر گذشت.

۲- از سوی دیگر، نکوهش مرتکب منافیات مروت امری حسن است؛ چرا که وی حق نفس خویش را زیر پا نهاده است و این تضييع حق نفس مصداقی از اضرار به نفس می‌باشد. از این رو می‌توان با استناد به قاعده لاضرر، حرمت ارتکاب منافیات مروت را اثبات نمود.^{۶۷}

۳- قانون مجازات اسلامی، در ماده ۱۷۷ شهادت متکدی را نپذیرفته که شاید ریشه آن دیدگاه برخی فقهای مذاهب مبنی بر عدم پذیرش شهادت مشاغلی همچون کناسی و نخالی به علت عدم مروت باشد.

۴- از آنجا که مشهور فقهای امامیه عدالت را ملازمه تقوا و مروت تعریف نموده‌اند، با این مبنا که تقوا التزام به واجبات و ترک محرمات باشد، مروت بخشی و مرتبه عالی عدالت به‌شمار می‌آید و استشهادی که ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»؛ «همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد» گفته شد،^{۶۸} مروت جزئی از عدالت می‌باشد و امری مباین یا خارج از آن نیست. به بیان دیگر، مروت به‌منزله جزء سبب برای تحقق عدالت است و تا نباید عدالت هم محقق نمی‌شود.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الإحكام في أصول الأحكام، علی بن محمد آمدی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
- الأم، محمد بن ادریس شافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۳ق.
۶۶. نحل، ۹۰.
۶۷. رک: القواعد الفقهية، بجنوردی، ج ۱، ص ۲۳۳؛ القواعد الفقهية، مکارم، ج ۱، ص ۷۹.
۶۸. نحل، ۹۰.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد حسینی زبیدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- التبصرة فی اصول الفقه، ابراهیم بن علی شیرازی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- التبيين فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- تحرير الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، حسن



- بن يوسف حلي، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۰ق.
- الشرح الكبير، عبدالكريم بن محمد رافعي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
- تفسير القرآن العظيم، عبدالرحمن بن محمد ابن ابى حاتم، رياض، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد جوهري، بيروت، دارالعلم للملأيين، ۱۴۱۰ق.
- تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا قمي مشهدي، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۸ش.
- العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل، سيد محمداظم طباطبائي يزدي، قم، مركز فقهي ائمه اطهار(ع)، ۱۴۲۸ق.
- تهذيب الأصول، سيد روح الله خميني، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(ره)، ۱۴۲۳ق.
- التنبيه في فقه الشافعي، ابراهيم بن علي شيرازي، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳ق.
- فتاوى ابن الصلاح، عثمان بن عبدالرحمن ابن صلاح، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- جامع المقاصد في شرح القواعد، علي بن حسين محقق كركي، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- فتاوى الرملي، محمد بن احمد رملي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمداحسن نجفي، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق.
- القواعد الفقهية، سيد محمداحسن موسوي بجنوردي، قم، الهادي، ۱۴۱۹ق.
- القواعد الفقهية، ناصر مكارم شيرازي، قم، مدرسه امام اميرالمؤمنين(ع)، ۱۴۱۱ق.
- الحاوي الكبير، علي بن محمد ماوردي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، يوسف بن احمد بحراني، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- كفاية الاختيار في حل غاية الاختصار، ابوبكر بن محمد حصني، دمشق، دارالخبر، ۱۴۱۴ق.
- كتاب المكاسب، مرتضى بن محمدامين انصاري، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، ۱۴۱۵ق.
- دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، حسينعلی منتظری، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق.
- كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن هندي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطي، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۴ق.
- رسائل فقهية، مرتضى بن محمدامين انصاري، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، ۱۴۱۴ق.
- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، محمود بن عبدالله آلوسي، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
- المبسوط في فقه الإمامية، محمد بن حسن طوسي، تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، داوري، ۱۴۱۰ق.
- مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبيلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۳ق.
- روضة الطالبين و عمدة المفتين، يحيى بن شرف نووي، بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۰۵ق.
- رياض المسائل، سيد علي بن محمداعلي طباطبائي، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد فيومي، قم، دارالرضي، بي تا.

- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، موصل، مكتبة الزهراء، ١٤٠٤ق.
- نهاية الاحكام في معرفة الاحكام، حسن بن يوسف حلي، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٩ق.
- نهاية التقرير، سيد حسين بروجردي، بي جا، بي تا.
- نهج البلاغة، محمد بن حسين شريف رضى، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ١٤١٤ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملي، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
- الوسيط في المذهب، محمد بن محمد غزالي، قاهره، دارالسلام، ١٤١٧ق.
- الوسيلة إلى نيل الفضيلة، محمد بن علي ابن حمزه طوسي، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ١٤٠٨ق.
- وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني)، سيد ابوالحسن اصفهاني، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ١٤٢٢ق.
- المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبراني، موصل، مكتبة الزهراء، ١٤٠٤ق.
- معرفة السنن و الآثار، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، دارالكتب العملية، ١٤١٤ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٣ق.
- المهذب في فقه الامام الشافعي، ابراهيم بن علي شيرازي، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- الميزان في تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبائي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
- نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء، جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤١٨ق.
- نظرية الحكم في الإسلام، محسن اراكي، قم، مجمع انديشه اسلامي، ١٤٢٥ق.
- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، محمد بن احمد

